

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال پنجم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۴ هـ ش / ۱۴۳۷ هـ ق / ۲۰۱۵ م، صص ۹۳-۱۱۸

سرگشتگی روشنفکر در راه‌آب‌نامه محمدعلی جمال‌زاده و قنديل ام‌هاشم یحیی حقی بر اساس رویکرد اجتماعی ادبیات تطبیقی^۱

سعید حسام‌پور^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، ایران

حسین کیانی^۳

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز، ایران

مدینه کرمی^۴

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز، ایران

چکیده

سرگشتگی روشنفکر شرقی به عنوان یکی از پیامدهای تقابل سنت و تجدد، موضوع پژوهش حاضر است که به طور موردی رمان‌های راه‌آب‌نامه جمال‌زاده و قنديل ام‌هاشم یحیی حقی را بررسی می‌کند. پس از مطالعه تاریخی ایران و مصر معاصر و بیان شباهت‌های اجتماعی این دو کشور، مضمون دو داستان تحلیل و بررسی می‌شود تا شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در محتوا، کنش شخصیت‌ها، بحران روحی و سرگشتگی آن‌ها و راه‌های برون‌رفت از این بحران مقایسه و تطبیق داده شود.

این پژوهش، نشان می‌دهد که جامعه روح‌الله (شخصیت راه‌آب‌نامه) و جامعه اسماعیل (شخصیت قنديل) شرایط مشابهی دارند که موجب پدید آمدن این مضمون مشترک داستانی شده است. اسماعیل که نمودی از شخصیت یحیی حقی است؛ برای حل بحران، علم اروپایی را با ایمان همراه می‌سازد و میان فرهنگ شرق و غرب آشتی برقرار می‌کند، اما روح‌الله، که نمودی از جمال‌زاده است، در سرگشتگی خود باقی می‌ماند و برای گریز از آن به سنت‌ها پناه می‌برد.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، رویکرد اجتماعی، محمدعلی جمال‌زاده، یحیی حقی، راه‌آب‌نامه، قنديل ام‌هاشم.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۵

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۲۴

۲. رایانامه: shessampour@yahoo.com

۳. رایانامه: hkyanee@yahoo.com

۴. رایانامه نویسنده مسئول: hafez_m@yahoo.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. بیان مسأله

در قرن بیستم رویکرد اجتماعی به ادبیات تطبیقی مورد توجه اندیشمندان اروپای شرقی قرار گرفت؛ در نگاه پژوهشگران این مکتب، پدیده‌های اجتماعی و تغییر و تحولات آن، زیرساخت جامعه هستند که هنر و ادبیات را به عنوان روساخت به وجود می‌آورند. در این نگرش، ادبیات و جامعه پیوندی ناگسستنی دارند؛ از همین رو اگر شرایط اجتماعی در چند کشور همانند باشد، این شباهت اجتماعی سبب پیدایش انواع ادبی مشترک می‌شود. (سعید جمال الدین، ۱۳۸۹: ۲۲).

رویکرد اجتماعی به ویژه برای بررسی آثار ادبی کشورهایی که از نظر موقعیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و به طور کلی جایگاه جهانی در سطوح یکسانی قرار دارند، بسیار مناسب به نظر می‌رسد. برای نمونه دو کشور ایران و مصر از گذشته تا به امروز سرنوشت تقریباً مشابهی را از سر گذرانده‌اند.

در سده‌های اخیر، ایران و مصر پس از آشنایی با پیشرفت‌های علمی و فناوری اروپا کوشیدند به اشکال گوناگون خود را با شرایط جدید جهان نزدیک سازند. تلاش برای دستیابی به دانش نوین اروپایی و رسیدن به فرهنگ، اقتصاد و سیاست غربی، در این کشورها (ایران و مصر) تضادها و تناقض‌های بسیاری در باورهای قدیم و اندیشه‌های نوین به وجود آورد که از آن با عنوان «رویاریوی سنت و تجدّد» یاد می‌شود.

یکی از جلوه‌های این تقابل فرهنگی و اندیشگانی، سرگشتگی و حیرتی است که روشنفکران کشورهای توسعه‌نیافته پس از سفر به اروپا و دیدن مظاهر تمدنش، به آن دچار می‌شوند و پرسش‌های بی‌شماری که از «مقایسه» و «نقد» شرایط خود و غرب در ذهنشان پدید می‌آید.

در این پژوهش، منظور از روشنفکر کسی است که ذهنی مقایسه‌گر، تفکیک‌کننده و تطبیق‌گر دارد. به ارزش‌های سنتی اشراف دارد. با تحولات جدید آشناست و خود نیز ذهنی ابداعی و ابتکاری دارد. نسبت به جامعه بینشی انتقادی دارد و پیوسته در حال مقایسه بوده‌ها، هست‌ها و باید‌هاست.

این موضوع، بن‌مایه بسیاری از داستان‌های معاصر ایران و مصر است که در هر یک، شیوه برخورد شخصیت روشنفکر با مسأله قابل بررسی است.

رمان *راه آب‌نامه* از محمدعلی جمال‌زاده و *قندیل ام‌هاشم* از یحیی حقی، بازتابی از رویاریوی شرق و غرب و دغدغه‌های ذهن روشنفکر جامعه به عنوان شخصیت اصلی داستان است. این مقاله بر آن

است که به بررسی این «مضمون» مشترک و مقایسه رفتار و واکنش شخصیت‌های اصلی دو داستان در برخورد با این پدیده و راه‌هایی که هر یک برای برون‌رفت از بحران در پیش می‌گیرد پردازد. «مطالعه ویژگی‌های محتوایی و ساختاری گونه‌های ادبی در ادبیات ملل مختلف یکی از حوزه‌های پژوهشی در قلمرو ادبیات تطبیقی است» (زینی‌وند، ۱۳۹۱: ۱۰۳).

با توجه به شباهت‌هایی که در زمان شکل‌گیری دو رمان *راه‌آب‌نامه* و *قندیل‌آم‌هاشم* در جامعه ایران و مصر وجود داشته و نیز شباهت‌های موجود میان درون‌مایه این دو اثر، پژوهش حاضر می‌کوشد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱- چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان مضمون این دو داستان، کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت اصلی و دیگر شخصیت‌ها وجود دارد؟

۲- علت این شباهت‌ها و تفاوت‌ها چیست؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها، نخست چگونگی پیدایش نظریه اجتماعی ادبیات تطبیقی و خاستگاه آن معرفی و سپس موقعیت اجتماعی - تاریخی دو کشور ایران و مصر در زمان جمال‌زاده و یحیی حقی بررسی می‌شود. پس از آن با تحلیل دو داستان، وجوه تشابه و تفاوت درون‌مایه داستان‌ها نشان داده می‌شود.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در تحلیل *راه‌آب‌نامه*، همچون بسیاری از آثار جمال‌زاده، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است. اغلب پژوهش‌های جمال‌زاده‌شناسی یا به طور کلی به بررسی شیوه داستان‌پردازی او پرداخته یا تحلیلی از مجموعه داستان کوتاه یکی بود یکی نبود است. برای نمونه میرعابدینی (۱۳۸۷) در *صد سال داستان‌نویسی ایران* به شکل گذرا و با تحلیل محتوای بعضی از آثار، کارنامه جمال‌زاده را بررسی کرده است. همچنین، محمدعلی آتش‌سودا (۱۳۸۱) در «عوامل داستانی فارسی شکر است» عناصر داستانی مجموعه یکی بود یکی نبود را تحلیل کرده است. طاهره شمسی (۱۳۹۱) داستان کوتاه *ویلان الدوله* را با *ویلان‌گی* دو مویاسان تطبیق داده است.

پایان‌نامه فرامرز میرزایی (۱۳۷۷) با موضوع «تأثیر منفی ادبیات غرب در اسلوب‌ها و مضامین ادبیات داستانی مصر» به بررسی اجمالی سیر داستان معاصر مصر و آثار منفی غرب بر زبان و مضامین داستانی آن می‌پردازد. درباره *قندیل‌آم‌هاشم*، پایان‌نامه فاطمه عسگری (۱۳۸۹) با عنوان «رویاری فرهنگی

شرق و غرب در ادبیات داستانی معاصر مصر (مطالعه موردی: *قنديل أم هاشم*)» در حوزه ادبیات تطبیقی نمی‌گنجد. همچنین پایان‌نامه نرگس حاتمی (۱۳۸۹) با عنوان «روایتا *قنديل أم هاشم* و *عصفور من الشرق* در مطالعه موازنه بین الشكل والمضمون» تحقیقی موازنه‌ای میان دو اثر داستانی مصری است، نه در حوزه ادبیات تطبیقی. در زمینه مطالعات تطبیقی با رویکرد اجتماعی پیش از این، سعید حسام‌پور و حسین کیانی (۱۳۹۰) مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی معمای هستی در اندیشه عمر خیام نیشابوری و ایلیا ابوماضی لبنانی بر پایه مکتب اروپای شرقی» نوشته‌اند که با توجه به عنوان مقاله پیداست که پژوهش در زمینه شعر است، نه داستان.

۱-۳. روش پژوهش

این پژوهش، کیفی است و در آن با استفاده از شیوه تحلیل محتوا، بر پایه رویکرد اجتماعی ادبیات تطبیقی و به ویژه نظریه ژرمنوسکی، علل پیدایش مضامین مشابه در داستان‌های *راه آب‌نامه* و *قنديل أم هاشم* بررسی می‌شود. نخست اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان دو نویسنده واکاوی می‌شود تا زمینه‌های رویارویی شرق و غرب و به دنبال آن واکنش روشنفکران جوامع شرقی در تقابل با غرب مشخص شود. سپس راهکارهای هر یک از این روشنفکران برای حل بحران حاصل از این واکنش با توجه به فضای حاکم بر جامعه خود بررسی می‌شود.

۱-۴. مبانی نظری پژوهش

رویکرد تاریخی (مکتب فرانسه) ادبیات تطبیقی که از قرن نوزدهم، به تدریج جای خود را میان پژوهشگران به ویژه در اروپا پیدا کرده بود، در شرق اروپا چندان مورد استقبال قرار نگرفت. علت این امر را می‌توان در موارد زیر جست‌وجو کرد:

۱- مکتب فرانسه بسیار خودمحور بود و می‌کوشید با طرح نظریه تأثیر و تأثر تاریخی، ادبیات همه کشورها به ویژه کشورهای اروپایی را به نوعی تحت تأثیر و وامدار خود معرفی کند.

۲- اشکالی که بعضی پژوهشگران حوزه ادبیات تطبیقی بر رویکرد تاریخی وارد می‌دانستند، اما این رویکرد با تساهل آن را نادیده گرفته بود. و آن هم اینکه همه تشابهات ادبی لزوماً ناشی از تأثیر و تأثر تاریخی نیست؛ چه بسا کشورهایی که به دلیل تفاوت‌های بسیار زبانی یا بُعد مسافت و یا هر دلیل دیگری هیچ‌گونه داد و ستد ادبی با هم نداشته‌اند.

۳- کشورهای شرق اروپا به شدت متأثر از فلسفه مارکسیسم بودند. طبیعی است که این اندیشه بر

ادبیات آن‌ها نیز تأثیرگذار باشد و نظریه‌های ادبی خود را بر پایه مبانی اجتماعی بسازند. بنابراین، پژوهشگران اروپای شرقی کوشیدند برای تحلیل‌های تطبیقی ادبیات، نظریه‌هایی مناسب با شرایط محیطی خود ارائه دهند. آن‌ها معتقدند که مسائل سیاسی، اقتصادی و تحولات اجتماعی در حکم زیرساخت جامعه هستند و فرهنگ و ادبیات را به عنوان روساخت شکل می‌دهند و هدایت می‌کنند. بر اساس این دیدگاه، همه ادبیات‌ها از مراحل تاریخی مشابهی می‌گذرند و وقایع مهم ادبی در همه آن‌ها اما با ترتیب زمانی رخ می‌دهد. اینجا مسأله مهم «زمان» است که موجب می‌شود یکی زودتر و دیگری با تأخیر از جریان ادبی خاصی استقبال کند (عبود، ۱۹۹۹: ۳۹).

با گذشت زمان، ادبیات تطبیقی در اروپای شرقی به پیشرفت قابل ملاحظه‌ای رسید و تطبیق‌گران و نظریه‌پردازان بزرگی در این حوزه ظهور کردند. کسانی همچون: مارینو^۱ از رومانی، دوریشن^۲ از چک، ویمن^۳ از آلمان و ژرمونسکی^۴ از روسیه. در دهه ۶۰ تلاش‌هایی برای تحکیم و تثبیت رویکرد اجتماعی صورت گرفت؛ هم‌چون همایش ادبیات تطبیقی در ۱۹۶۰، نشست بوداپست در ۱۹۶۲ و نشست برلین در ۱۹۶۶ (محمود غیلان، ۲۰۰۶: ۹۴).

ویکتور ژرمونسکی از شاخص‌ترین نظریه‌پردازان این حوزه در روسیه مطالعات تطبیقی خود را در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ درباره «حماسه‌های قهرمانی عامیانه» آغاز کرده بود. او که زیر تأثیر اندیشه مارکسیسم بود، با بررسی این داستان‌ها در کشورهای گوناگون به این نتیجه رسید که این نوع حماسه‌ها در کشورهایی که وضعیّت اجتماعی مشابه دارند یا در برهه‌ای از تاریخ مشابه بوده‌اند، پدید آمده است. بدون آنکه لزوماً داد و ستد ادبی میان آن‌ها رخ داده باشد.

موضوع تقابل سنت و تجدد در همه جوامع و در نتیجه در آثار ادبی همه ملت‌ها، پدیده‌ای ناگزیر است. هر جامعه‌ای بنا بر میزان پیشرفتگی و آمادگی برای پذیرش تحولات حاصل از مدرنیته، با تقدّم یا تأخّر زمانی به استقبال این پدیده می‌رود. در این میان، هر ملتی که از تمدن کهن و ارزش‌های دیرین برخوردار باشد، تقابل حاصل از این تعامل شدیدتر و بحران به وجود آمده جدی‌تر خواهد بود.

-
1. A. Marino
 2. D. Durisin
 3. R. Weimann
 4. Zirmunski

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. زمینه‌های اجتماعی - سیاسی ایران و مصر معاصر

در همان دورانی که اروپا از خواب غفلت قرون وسطایی خود بیدار می‌شد و با تکیه بر عقل‌گرایی و انسان‌مداری مراحل پیشرفت و ترقی را طی می‌کرد، ایران و مصر در کنج عزلت و عقب‌ماندگی تحمیلی تاریخ، نفس می‌کشیدند. مهم‌ترین عامل مشترک برای بیداری، تلاش برای آشنایی با اروپا بود.

۲-۱-۱. ایران معاصر

نخستین برخورد جدی ایران با اروپا در زمان فتحعلی‌شاه قاجار صورت گرفت که در جریان جنگ میان ایران و روس، ایران دریافت که در برابر پیشرفت‌های روسیه و همتیانش بسیار ناتوان است و ناگزیر است برای جبران کاستی‌های خود از آن‌ها یاری بخواهد؛ از این رو، با تدبیر عباس‌میرزا، ولیعهد و قائم‌مقام فراهانی، اقداماتی آغاز شد که تحولاتی جدی در پی داشت.

از مهم‌ترین اقدامات عباس‌میرزا، اعزام گروهی از دانشجویان به اروپا برای یادگیری دانش‌های نوین به ویژه امور نظامی است. همچنین تأسیس چاپخانه و دارالترجمه در تبریز و ترجمه بسیاری از کتاب‌های اروپایی، برای پی بردن به راز پیروزی و شکست قدرتمندان تاریخ، از خدمات عباس‌میرزا به تجدد ایران است. (نفیسی، ۱۳۶۶: ۲۲۲)

دوره پنجاه ساله حکومت ناصرالدین شاه با فراز و فرودهای بسیار و جدال میان سنت و تجدد همراه است. شاه که سه بار به اروپا سفر می‌کند و از نزدیک با مظاهر مدرنیته در غرب آشنا می‌شود، می‌کوشد دست کم در ظاهر، خود را طرفدار تجدد و نوجویی نشان دهد. نمونه این نوجویی انتخاب و تأیید کارگزاران اصلاح‌طلب و با کفایتی همچون امیرکبیر و میرزا حسین خان سپهسالار است. از جمله اقدامات مفید و تأثیرگذار امیرکبیر، تأسیس مدرسه پلی‌تکنیک دارالفنون و دعوت از استادانی از فرانسه، اتریش و ایتالیا برای تدریس علوم مهندسی، پزشکی، نظامی، معدن‌شناسی و بعدها تاریخ، جغرافی، زبان و ادبیات است. (ر.ک: جهانگلو، ۱۳۷۹: ۱۵). همچنین انتشار روزنامه «وقایع اتفاقیه»، سر و سامان دادن به ارتش و گسترش روابط خارجی با ایجاد سفارت‌خانه و کنسولگری در مراکز چون لندن، سن پترزبورگ، قفقاز، عثمانی و بمبئی از کارهای اوست.

در زمان صدارت میرزا حسین خان سپهسالار روند اصلاحات و تجدد سرعت می‌گیرد. گسترش

روزنامه‌نگاری با رویکردی منتقدانه، تأسیس مدارس جدید، تنظیم قانون اساسی بر پایه علم و عقل البتّه زیر نظر شاه، پست‌خانه و نشر تمبر پستی نتیجه روشنفکری اوست. (ر.ک: آدمیت، ۱۳۵۱: ۴۷۳-۴۷۲)

دخالت‌های روس و انگلیس در دوران مظفرالدین شاه ادامه می‌یابد. مجموعه تناقض‌ها و تعارض‌هایی که از زمان ناصرالدین شاه در عملکرد درباریان و به طور کلی در جامعه پدید آمده بود مقدمات انقلاب مشروطه را فراهم کرد. از جمله عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که موجب شکل‌گیری

اندیشه مشروطیت و گسترش و در نهایت پیروزی آن شد باید به موارد زیر اشاره کرد:

۱- استبداد شاه و درباریان و بی‌توجهی به خواست ملت؛

۲- استعمار و حضور مقتدرانه بیگانگان در سرنوشت ملت؛

۳- روحانیت و نقش روشنگری و هدایت آن در رهبری و جهت‌دهی به حرکت مردم؛

۴- آشنایی ملت به ویژه طبقه روشنفکر با تحولات اروپا؛ این آشنایی خود در نتیجه عوامل زیر بود:

الف) اعزام دانشجو به کشورهای چون انگلیس و فرانسه.

ب) تأسیس مدارس نوین به شیوه اروپایی از زمان امیرکبیر که پس از او نیز با جدیت پیگیری شد.

پ) ایجاد و گسترش روزنامه‌نگاری که مجالی برای انتقاد و اعتراض به نظام حاکم بر جامعه، بیان پیشرفت‌های مغرب‌زمین و ضرورت دگرگونی ساختاری در بینش و کنش ملت و دولت ایران برای روشنفکران فراهم می‌آورد و در بیداری اذهان عمومی بسیار تأثیرگذار بود. در کنار نشریاتی که در کشور فعالیت داشتند روزنامه‌هایی چون: قانون در لندن، اختر در استانبول، جبل‌المتین در کلکته و پرورش در قاهره بیشترین تأثیر را داشتند.

ت) ترجمه کتاب‌های علمی و ادبی که علاوه بر جنبه سرگرمی و رمانتیک دارای مضامین اجتماعی - سیاسی بودند، نقش مهمی در آشنایی خوانندگان و مترجمان با غرب داشت.

ث) ورود صنعت چاپ و توسعه آن تأثیر مستقیم در گسترش مطبوعات و ترجمه داشت.

انقلاب مشروطه ایران، هرچند خام و ناتمام، در سال ۱۲۸۵ هـ ش به پیروزی رسید. سال‌های پس از مشروطه، سال‌های آشوب و جنگ و قحطی است. رضاشاه که به شدت تحت تأثیر پیشرفت‌های صوری غرب و به ویژه آتاتورک بود، بی‌آنکه به مفاهیم اصلی مدرنیته توجه نشان دهد، آمرانه می‌کوشید مدرنیزاسیون را در ایران اجرا کند. بنابراین با ایدئولوژی «ناسیونالیسم سکولار مستبدانه»

(بروجردی، به نقل از گودرزی، ۱۳۸۷: ۹۷)، با تلاش برای حذف سنت‌های دینی ملت و احیای حس ایران‌دوستی آن‌ها سعی در ایجاد یک حکومت سلطنتی داشت. در حالی که مهم‌ترین آرمان‌های مردم به ویژه روشنفکران مشروطه‌خواه برقراری حکومت قانون، دموکراسی و آزادی بود.

۲-۱-۲. مصر معاصر

مصر از سده شانزدهم میلادی زیر سلطه عثمانی قرار گرفت. سلطه‌ای که جز فقر و ستم و نابودی ریشه‌های علم و ادب برای مصریان چیزی نداشت. با حمله ناپلئون به مصر در سال ۱۷۹۸ و حضور فرانسویان در آنجا که حدود سه سال به طول انجامید، مردم مصر با فرهنگ و تمدنی آشنا شدند که شیوه نگریشان را تغییر داد.

با روی کار آمدن محمدعلی پاشا، نخستین تعاملات جدی میان مصر و اروپا شکل گرفت. اعزام اولین گروه‌های دانشجویی به خارج برای فراگیری فنون نظامی و علوم کاربردی مانند پزشکی و مهندسی و نیز ورود استادان اروپایی برای آموزش این دانش‌ها به جوانان مصری در این زمان رخ داد. روزنامه «الوقائع المصریه» به زبان ترکی و عربی و زیر نظر حکومت، چاپ و منتشر می‌شد. به فرمان محمدعلی، چاپخانه «بولاق» تأسیس شد. رفاعه الطهطاوی، پس از بازگشت از فرانسه، به گسترش فن ترجمه اقدام کرد.

در عهد حکومت اسماعیل، ارتباط با اروپا شدت بیشتری یافت، تا آنجا که تأثیرپذیری از غرب به حوزه اندیشه، سیاست و قانون کشیده شد. اسماعیل برای جلب رضایت اروپا و بدون در نظر گرفتن نیازهای جامعه، اقداماتی انجام داد که مجموع این عوامل موجب دخالت بیش از حد دولت‌های اروپایی در امور مصر و نارضایتی مردم در اواخر حکومت او شد. در این دوره علی مبارک با ایجاد مدرسه «دارالعلوم» کوشید رشته‌هایی چون: علوم تجربی، ریاضیات و علوم اجتماعی را با علوم اسلامی و ادبی که در الأزهر تدریس می‌شد همراه کند. (طه بدر، بی تا: ۳۰-۳۳)

در سال‌های پایانی حکومت اسماعیل، استبداد حاکم، تبعیض نژادی و حضور استعمار در کشور، موجب خشم مردم شده بود. احزاب با رویکردهای مختلف در حال شکل‌گیری بودند. اما تقریباً همه آن‌ها با اندیشه‌های اصلاح‌گرانه سید جمال‌الدین اسدآبادی (الافغانی) همراه و موافق بودند. او که در این سال‌ها به مصر آمده بود با دعوت مسلمانان به اتحاد کوشید آن‌ها را از دو جهت به حرکت وادارد:

۱- دعوت به دفاع از سنت‌های اصیل اسلامی و وحدت مسلمانان برای رویارویی با استعمار ۲- دعوت مسلمانان به پاکسازی دین از خرافات، آزادی اندیشه و تکریم «عقل» برای مقابله با استبداد.

با آمدن گروهی از مسیحیان سوری و لبنانی به مصر و پیوستن آن‌ها به خیل مخالفان استبداد عثمانی و استعمار انگلیس و فرانسه به تدریج طبقات مختلفی از روشنفکران در جامعه شکل گرفت. این گروه برای نخستین بار، روزنامه را از نظارت حاکم خارج ساخته، در آن از آزادی سیاسی و قانون سخن گفتند. روزنامه‌ها و مجلاتی مانند وادی التیل، الوطن، مصر، صحيفة الأهرام، الکوکب الشرقي، مرآة الشرق، أبو نظارة، التنکیت والتبکیت والطائف. (ر.ک: ضیف، ۱۹۶۱: ۱۷۸) بعضی از این مجله‌ها در گسترش داستان‌نویسی سهم بودند.

قیام احمد عربی پاشا در زمان حکومت خدیوی توفیق در سال ۱۸۸۲ با شکست مواجه شد و نتیجه آن اشغال مصر به دست انگلیس بود. پس از انقلاب، مبارزات مردم و روشنفکران ادامه یافت و به شکل‌گیری احزابی چون «الحزب الوطني» به رهبری مصطفی کامل، «حزب الأمة» به رهبری احمد لطفی السید، «حزب الإصلاح» به رهبری الشیخ علی یوسف و همچنین گرایش دینی که پیش از این ذکر شد، انجامید. (ر.ک: وادی، ۱۹۹۶: ۱۳-۱۴)

با شروع جنگ جهانی اول (۱۹۱۴) دولت بریتانیا، مصر را تحت‌الحمایه خود درآورد. پس از جنگ، مبارزه «الوفد المصري» به رهبری سعد زغلول، انقلاب ملی (۱۹۱۹) را در پی داشت و انگلستان ناگزیر شد حمایت خود را از مصر بردارد. حکم قانون اساسی و انتخابات مجلس نیز صادر شد.

انقلاب ۱۹۱۹ برای مصریان اهمیت بسیاری داشت و در تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مصر تحولی پدید آورد. آموزش رایگان و مدارس بسیاری پی‌ریزی شد. به لحاظ کمی و کیفی، نهضتی در مطبوعات ایجاد کرد و به دنبال آن داستان‌نویسی رونق گرفت. (ر.ک: جواهر کلام، ۱۳۷۲: ۴۰-۳۸)

۲-۲. رمان راه آب‌نامه

۲-۲-۱. چکیده داستان

روح‌الله که برای برگزاری عروسی خواهرش مدتی از فرنگ به ایران بازگشته، چند روز پس از مراسم عروسی با دیدن راه آب خراب و متعفن کوچه به همسایه‌ها پیشنهاد می‌کند راه‌حلی برای تعمیر آن بیابند. آن‌ها با تشویق و ترغیب فراوان، او را مسئول پیگیری و اصلاح راه آب می‌کنند. به این شرط که

پس از مرمت آن، هزینه‌ها را سرشکن کرده، هر کس سهم خود را پردازد. جوان با اشتیاق و پشتکار بسیار به سازمان مهندسی می‌رود و چند تن از کارشناسان به صحنه حادثه اعزام می‌شوند. اما آن‌ها نه تنها کاری از پیش نمی‌برند بلکه محله را با ابزار و ادوات مهندسی و معماری خود، به میدان جنگ تبدیل می‌کنند. فردای آن روز، رسید بلندبالایی شامل شرح خدمات کارشناسان و مخارج باورنکردنی آن به دست روح الله می‌رسد. جوان، پس از مراجعه به مهندس و جدال بیهوده و کیل می‌گیرد. پس از فراهم کردن مدارک و مستنداتی که وکیل طلب کرده بود، آن‌قدر اخطارنامه و احضارنامه از محکمه‌ها به روح الله می‌رسد که بی‌چون و چرا وجه صورت حساب مهندس را برایش می‌فرستد و چند روز بعد نیز ناگزیر به پرداخت دستمزد و کیل به مبلغ دو برابر صورت حساب مهندس می‌شود. این بار سراغ معمارباشی سنتی محله می‌رود. پس از چند روز قول و قرار و به کار گرفتن چندین عمله و بنا و هدر رفتن خروارها گچ و آهک و آجر، نه تنها کاری از پیش نمی‌رود، بلکه سقف اتاق پذیرایی هم پایین می‌آید و بسیاری از اثاثیه عتیقه نابود می‌شود. بالاخره پس از چند روز راه آب تعمیر می‌شود (البته به ظاهر).

جوان که به شدت ناتوان شده، از طرفی تعطیلاتش در شرف تمام شدن است و از طرف دیگر پس اندازی را که برای بازگشت به فرنگ کنار گذاشته بود، به اضافه مبلغی که از مادر گرفته، خرج تعمیر راه آب کرده بود. وقت تسویه حساب بود و همسایه‌ها باید سهم خود را می‌پرداختند؛ اما هر یک از همسایه‌ها بنای ناسازگاری را می‌گذارند. پس از رفت و آمدهای پی‌در پی و بحث و جدال‌های مفصل نه تنها پولی نصیب جوان نمی‌شود، بلکه طوماری از ناسزا و ادعای طلب، نثار او می‌کنند. جوان که سودای تحوّل و اصلاحات در جامعه عقب مانده خود را داشت به شدت بیمار می‌شود و تصمیم می‌گیرد تا عمر دارد اندیشه اصلاح در چنین جامعه‌ای را از سر بیرون کند و چون پولی برایش نمانده که به فرنگ بازگردد، ناگزیر در تهران ماندگار می‌شود و در یکی از حجره‌های امامزاده ساکن می‌شود. در وزارت فرهنگ و سازمان اوقاف، شغلی برای خود می‌یابد اما پیوسته از این مردم نادان دلخور است. هرچند این دلخوری همراه با دلسوزی است که موجب سرگشتگی و بلا تکلیفی او می‌شود و او را میان بودن با مردم و ترک آن‌ها مردّد کرده است.

۲-۲-۲. پیشینه مضمون راه‌آب‌نامه

جمال‌زاده، رمان *راه‌آب‌نامه* را در سال ۱۳۲۶ انتشار داد. مضمون اصلی داستان، رویارویی تجدّد با سنت‌های موهوم و رفتارهای ناپسند ریشه‌دار است. به عبارتی دیگر؛ تقابل کنش و منسب اصلاح‌گرانه که متأثر از فرهنگ غرب است، با بعضی عادات و خلقیات متعصبانه و منفعت‌طلبانه شرقی که با همه توان در برابر روشنفکر و اندیشه اصلاحی او می‌ایستد. در واقع تقابل شرق و غرب، موضوع اصلی داستان است.

پیشینه چنین نگرشی در ایران به رمان‌واره‌های پیشامشروطه برمی‌گردد. اولین سفرنامه جدید را میرزا صالح شیرازی، دانشجوی اعزامی به انگلستان در تمجید از لیبرالیسم انگلیسی نوشت. حاج زین‌العابدین مراغه‌ای که تاجری مقیم استانبول بود سیاحت‌نامه *ابراهیم‌بیگ* را در سه جلد منتشر کرد. در این داستان انتقادی، تاجری که سال‌ها از ایران دور بوده، به وطن بازمی‌گردد، اما ایران را کاملاً متفاوت با تصورات خود می‌بیند: کشوری ویران با مردمی درمانده، خرافی و ژنده‌پوش و حکومتی مستبد و درنده‌خو. می‌کوشد با مراجعه به مقام‌های دولتی آن‌ها را به اصلاحات ترغیب کند، اما نتیجه‌ای نمی‌گیرد و خود نیز از شدت غم و غصه بیمار می‌شود. (ر.ک: میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۲۲-۲۳). مسالک المحسنین نیز همچون *سیاحت‌نامه*، شرح سفری است تخیلی که نویسنده در آن از جامعه ایرانی انتقاد می‌کند. راوی داستان، تنها راه تغییر اوضاع را در جابه‌جایی حکومت استبدادی با حکومت قانون می‌داند. اما این خواست را به صورت رؤیایی بیان می‌کند که در بیداری امکان وقوعش را نمی‌یابد. پس دوباره سر بر بالش می‌نهد و می‌خوابد. (همان: ۲۴)

فارسی شکر است، اولین داستان کوتاه فارسی است که در سال ۱۳۰۰ چاپ می‌شود. جمال‌زاده در این داستان جریان‌های مختلف فکری را نشان می‌دهد. یکی نماینده ایرانی سنتی و عربی‌مآب است، دیگری غرب‌زده مقلدی است که زبان مادری خود را از یاد برده، یا دست‌کم وانمود می‌کند که زبان غربی می‌داند، و راوی که شاهد این وضعیت و خیم است، نماینده روشنفکر خردمندی است که با وجود تحصیل در فرنگ و آشنایی با تمدن آن، فرهنگ و زبان خود را از یاد نبرده و نگران از دست رفتن آن است. حضور این روشنفکر نگران و حساس را در بیشتر داستان‌های جمال‌زاده می‌توان سراغ گرفت.

۲-۳. رمان قنديل ام هاشم

۲-۳-۱. چکیده داستان

در آغاز داستان، راوی ماجرای آمدن جدش به محله سیده زینب به دلیل ارادت به اهل بیت را بیان می‌کند. اسماعیل، فرزند کوچک خانواده، که شخصیت اصلی داستان و عموی راوی است، امید و چشم و چراغ خانواده می‌شود و اهل خانه آرزوهای خود را در آینده او می‌بینند. اسماعیل مراحل تحصیل را با موفقیت پشت سر می‌گذارد. اما از آنجا که آرزوی خانواده، پزشکی اسماعیل است و او رتبه لازم برای این رشته را کسب نکرده، پدر تصمیم می‌گیرد او را به لندن بفرستد. با پذیرفتن غم و رنج دوری از فرزند محبوب و پرداخت هزینه تحصیل او، به مدت هفت سال؛ هرچند به بهای گرسنگی و تنگدستی خانواده تمام شود. پیش از سفر، فاطمه، دختر عموی اسماعیل که از کودکی در خانه آنها بزرگ شده بود به امر پدر به نامزدی او درمی‌آید تا پس از بازگشت از فرنگ با هم ازدواج کنند. اسماعیل که در خانواده‌ای روستایی، متدین و سنتی پرورش یافته بود در مدت هفت سال اقامت در انگلیس، به کلی متحول می‌شود. به ویژه تحت تأثیر حرف‌های ماری، هم‌کلاسی و دوست خود قرار می‌گیرد و نظرش نسبت به دین، آزادی، ازدواج و جامعه دگرگون می‌شود. وقتی به قاهره بازمی‌گردد، همه چیز در نظرش پست‌تر و حقیرتر از گذشته است، حتی پدر و مادری که برای آسایش او از خود گذشته بودند و فاطمه که نمی‌توانست تصور کند با آن ظاهر و رفتار روستایی قرار است همسر او شود. تا اینکه می‌بیند مادرش چند قطره از روغن چراغ مسجد ام هاشم را برای شفا در چشمان مرمد فاطمه می‌ریزد. شیشه روغن را از مادر گرفته، از پنجره بیرون انداخت. به مسجد رفت و در حضور چشم زائران و خادم مسجد، قنديل مقدس مسجد را که پیش از این حرم امن و آسایشش بود، شکست و پس از جراحی شدید به دست زائران چند روزی خانه نشین شد. در حالی که میان ماندن و بازگشت به اروپا مردد بود تصمیم گرفت با علم خود، چشمان فاطمه را درمان کند. اما هیچ‌یک از آزمایش‌ها و شیوه‌های درمانی و حتی مشورت با استادان چشم‌پزشک نتیجه نداد و این موضوع بر تحیر او افزود. اسماعیل که از مردم محله و رفتار و اعتقادات خرافی آنها منزجر شده بود، هرچه بیشتر از آنها می‌گریخت بیشتر به آنها نزدیک می‌شد و هر بار که غرق در اندیشه‌های متناقض و بی‌نتیجه خود بود ناگهان خود را در مقابل مقام سیده زینب می‌دید. بالاخره در شب قدر به مسجد رفت و مقداری روغن از خادم گرفت و با خود به خانه برد تا با همراه ساختن «علم» و «ایمان»، چشم فاطمه را مداوا کند. و این بار موفق می‌شود.

۲-۳-۲. پيشينه مضمون قنديل ام هاشم

مضمون داستان، تقابل شرق و غرب يا رويارويى سنت و تجدد است. در مصر نيز پيشينه اظهار شگفتى و شيفتگى نسبت به تمدن غرب و پيشرفت‌هاى آن به سفرنامه‌ها بر مى‌گردد. رفاعه الطهطاوى كه به عنوان سرپرست نخستين گروه اعزامى به فرانسه رفته بود، شرح ديده‌ها و شنيده‌هاى خود را در كتاب *تلخيص الإبريز في تلخيص باريز* مى‌نويسد و نخستين كسى است كه احساسات خود را نسبت به تفاوت فرهنگ غربى با فرهنگ شرق و پيشرفت‌هاى آن‌ها در برابر عقب‌ماندگى‌هاى كشور خود بيان مى‌كند. على مبارك كتاب *علم الدين* خود را براى آموزش جوانان نوشت كه از نظر مضمون، شباهت بسيارى با كتاب *احمد طالبوف* دارد. شرح سفرى است خيالى كه در آن يك عالم مصرى به نام *علم الدين* با مردى انگليسى همراه مى‌شود تا داستان، مقايسه‌اى باشد بين احوال مشرقى و اروپايى. (ر.ك: مبارك، ۱۸۸۳: ۸). موضوع تقابل شرق و غرب در بسيارى از آثار داستانى عرب به شيوه‌هاى گوناگون پيگيرى مى‌شود؛ از جمله طه حسين در *اديب* (۱۹۳۵)، توفيق الحكيم در *عصفور من الشرق* (۱۹۳۸)، ذوالنون ايوب عراقى در *دكتور ابراهيم* (۱۹۳۹)، يحيى حقى در *قنديل ام هاشم* (۱۹۴۴)، سهيل ادريس لبنانى در *الحى اللاتيني* (۱۹۵۴)، طيب صالح سودانى در *موسم الهجرة الى الشمال* (۱۹۶۵) و سعدى ابراهيم الجزايرى در *المرفوضون* (۱۹۸۱) به تعارض موجود بين تمدن غرب و شرق و گاه سرگشتگى شرقى پرداخته‌اند.

۲-۴. بررسى مضمون دو داستان

۲-۴-۱. تأثير فضا سازى در گسترش مضمون

جمالزاده در آغاز داستان، با فضا سازى مناسب، مخاطب را براى آشنائى با محتواى داستان آماده مى‌كند. توصيف هواى داغ مردادماه كه همه چيز از جمله حيوانات را پريشان و سرگشته كرده و هر كس دنبال خنكاى تگه‌سايه‌اى است تا اندكى آرام يابد:

«خواستم مشى آب به سر و صورت بزنم ديدم آب سبزفام حوض دو و جب از پاشويه پايين تر رفته و به اندازه‌اى متعفن و آلوده است كه گويى ته‌مانده تمام آشپزخانه‌هاى شهر را در آن سرازير نموده‌اند... قدرى دورتر سگ زردنبو و لاغرى با دنده‌هاى بيرون‌جسته و چشمان نيم‌بسته در نيم‌وجب سايه دالان نيمه‌جان به زمين افتاده بود و از زور گرما و تشنگى له‌له مى‌زد» (جمالزاده، ۱۳۳۹: ۲-۳).

همچنين توصيف حالات و حرركات زائران و پناهندگان امامزاده زيد در گوشه و كنار صحن، فضاى جامعه را ترسيم مى‌كند:

«یک نفر را دیدم که با قیافه عارفانه... در یکی از ایوان‌های امام‌زاده در جلو کلک نیم‌شکسته‌ای نشسته بود و بدون آنکه به عالم و عالمیان اعتنایی داشته باشد به شش دانگ حواس مشغول کشیدن وافور بود... جوان روستایی نیم‌برهنه‌ای با تن و بدن سیاه‌سوخته در پای درختی پهن شده بود و با دقت هرچه تمام‌تر به جستن پیراهن متقال پر وصله خود مشغول بود... جوانک بیدزده رنگ‌پریده‌ای با چشمان تب‌دار در سینه آفتاب چنک زده بود و از زور تب و لرز دندان‌هایش چنان به هم می‌خورد که صدایش تا آن طرف امام‌زاده شنیده می‌شد...» (جمال‌زاده، ۱۳۳۹: ۷-۸)

اسماعیل نیز از کودکی در محله سیده زینب با چنین مردمی زیسته و طبقات و اقشار مختلفی از آن‌ها را دیده و با آن‌ها انس و الفتی دیرینه دارد:

«میدان دوباره پر می‌شود. شبه‌آدم‌هایی زرد و ناتوان با چشم‌هایی پژمرده. هر کس هرچه به دستش رسیده پوشیده... با این وجود بر چهره‌هاشان گونه‌ای رضا و قناعت پیداست... صف‌هایی [از مردم] در حالی که به دیوار مسجد تکیه داده‌اند، بر زمین نشسته و بعضی دیگر در پیاده‌رو خوابیده‌اند. آمیخته‌ای از مرد و زن و بچه که نمی‌دانی از کجا آمده‌اند و چگونه خواهند رفت؟ میوه‌هایی که از درخت زندگی افتاده و زیر سایه آن گندیده‌اند. اینجا مدرسه گدایان است.» (حقی، ۲۰۰۰: ۶۶-۶۷)

درست است که رفتار زائران و مجاوران امام‌زاده عجیب و گاه دور از شأن به نظر می‌آید، اما فضای امام‌زاده همچنان باصفا و روحانی است:

«فضایی دیدم روشن و مصفا و خلوت و بی‌صدا. راستی که روحانیت مخصوصی داشت. درختان چنار و نارون از هر سو سایه انداخته بودند و آب باریک زلال و گواری که در حوض جاری و از اطراف سنگ سرازیر می‌شد مبلغی به طراوت آن محیط می‌افزود.» (جمال‌زاده، ۱۳۳۹: ۷)

و توصیف راوی از فضای معنوی مقام ام‌هاشم و چراغ آن:

«آنگاه به گنبد نگاه کن. در نوری که پیرامونش را گرفته می‌درخشد. نور، مانند چراغی که هوا آن را به بازی وامی دارد ضعیف و قوی می‌شود. این همان چراغ ام‌هاشم است که بالای مقام آویخته است. محال است دیوارها جلو نورش را بگیرند.» (حقی، ۲۰۰۰: ۶۶)

این فضاسازی و توصیف تیپ‌های موجود در جامعه، تنها به قصد توصیف صورت نگرفته، بلکه راوی با این تدبیر می‌خواهد خواننده را با زمینه و علت اصلی پیدایش بحران روحی در شخصیت اول داستان آشنا کند.

۲-۴-۲. شکل‌گیری بحران

۲-۴-۲.۱. بحران روح‌الله

بحران داستان از زمانی آغاز می‌شود که روح‌الله از فرنگ برگشته و اندیشه اصلاح در سر دارد؛ آن هم با دیدگاهی که از پیشرفت امور در غرب کسب کرده است. او گمان نمی‌کند تعمیر راه آب محله این قدر سخت باشد. وقتی بی تفاوتی همسایگان را در برابر راه آب خراب می‌بیند، خود داوطلب تعمیر آن البته با همکاری همسایه‌ها می‌شود. اما هر یک از آن‌ها به شکلی میدان را خالی کرده، روح‌الله را با دنیایی از مشکلات پیش‌بینی نشده تنها می‌گذارند. از جناب شیخ که انتظاری نمی‌رود، ملت‌خواه یا وجیه‌المله نماینده افراد متظاهر و بانفوذ است که درافتادن با او کار آسانی نیست. زن خان که زن است! شاطر آقا که عیال‌وار و تنگدست است و التماس دعا دارد و حکیم‌باشی که «گره‌عابد است. خدا خدا می‌کند و خرما خرما جمع می‌کند» (جمال‌زاده، ۱۳۳۹: ۱۰۷).

رویارویی روح‌الله با مشکلاتی که به دلیل تعمیر راه آب به آن دچار شده، موجب حیرت، حسرت، از دست دادن مال، خراب شدن سقف خانه، بازماندن از سفر به فرنگ و ادامه تحصیل و در نهایت بیماری او می‌شود. و این بحرانی است که در نتیجه دو طرز فکر شرقی و غربی به وجود آمده است: «به هر دری زدم، صدای یأس به گوشم رسید و کم‌کم به کلی مستأصل شدم. شب‌ها از زور بیچارگی و اوقات تلخی خواب به چشم نمی‌آمد و در اثر بی‌خوابی سخت عصبانی شده بودم.» (جمال‌زاده، ۱۳۳۹: ۷۴)

سال‌ها پس از این ماجرا، می‌بینیم که بحران روحی روح‌الله (روشنفکر) هنوز ادامه دارد و شاید شدیدتر هم شده باشد. با اینکه شغل مناسبی دارد و زندگی را به آسایش نسبی می‌گذرانند، هنوز اندوهش فراوان است. راوی به او می‌گوید که «غم دنیای دنی چند خوری باده بخور» و او در پاسخ می‌گوید: «غم خودم را کمتر می‌خورم تا غم این مردم بیچاره را که هر چه آن‌ها را بیشتر می‌بینم و بیشتر به حالشان آشنا می‌شوم دلم به حال آن‌ها بیشتر می‌سوزد و از آن‌ها بیشتر بیزار می‌شوم...» (جمال‌زاده، ۱۳۳۹: ۱۱۶ و ۱۲۲)

روشنفکر (روح‌الله) هم بر آن‌ها دل می‌سوزاند و هم از آن‌ها بیزار است و این همان سرگشتگی است که در نتیجه جهل آدم‌هایی که دوستشان داری به سراغت می‌آید. روح‌الله که در نکوهش ایرانیان و

عقب‌ماندگی‌های اخلاقی آن‌ها بسیار مبالغه می‌کند، راوی او را سرزنش کرده که مگر خودت ایرانی نیستی که این قدر آن‌ها را نکوهش می‌کنی؟ و روح‌الله پاسخ می‌دهد:

«درد هم همین جاست که «ما خرابات‌نشینان همه هم‌رنگ همیم». من هم از همین مایه و همین خمیر و همین قماشم و اگر جز این بود علتی نداشت که این همه سنگ این قوم را به سینه بزنم و غمشان را بخورم. (جمال‌زاده، ۱۳۳۹: ۱۲۱)

هر یک از همسایه‌ها به اضافه دیگر شخصیت‌های فرعی داستان، مظهر اخلاق و صفات ناپسندی هستند که در بیشتر داستان‌های جمال‌زاده حضور دارند و نماینده یک تیپ هستند. «آنچه باعث تمایز آدم‌ها می‌شود، لحن آن‌هاست. جمال‌زاده روحیه و منش کمیک آدم‌های داستان‌هایش را از طریق لحن آن‌ها و واژه‌هایی که به کار می‌برند، می‌سازد.» (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۱۶۵) حضور این تیپ‌های شخصیتی را در قلم‌نشان دیوان هم می‌توان دید.

۲-۲-۴-۲. بحران اسماعیل

اسماعیل پیش از سفر، همه عادات و اخلاق همشهری‌هایش را می‌دید و حتی گاهی از آن لذت می‌برد. گرسنگی، فقر، دزدی، گدایان و رفتار آن‌ها، فروشنده‌گان دوره‌گرد، کوچه‌ها و خیابان‌های کثیف و بدبو را می‌دید اما خود را جدا از این مردم و محله نمی‌دانست. بارها دیده بود که زائران برای شفای چشم بیمارانشان از شیخ دردیری، خادم مسجد، روغن چراغ به تبرک می‌گیرند. مقام ام‌هاشم برای او و خانواده‌اش بسیار مقدس بود و همه داشته‌هایشان را از برکت وجود او می‌دانستند:

«... و این گونه خانواده زیر سایه بانو [زینب] زندگی می‌کرد: اعیاد بانو اعیاد ما، مراسم بانو مراسم ما و مؤذن مسجد ساعت ما بود... فروشگاه پدر بزرگ گسترش پیدا کرد... و این از کرامات ام‌هاشم بود... و هنگامی که نتیجه [امتحانات اسماعیل] اعلام می‌شد... بانو عدیله [مادرش] نذرش را به ام‌هاشم ادا می‌کرد...» (حقی، ۲۰۰۰: ۶۰ و ۶۵)

اما با سفر به انگلیس و طی اقامت هفت‌ساله در آنجا، مبانی اندیشه اسماعیل تحول اساسی می‌یابد و به تحریک ماری (که نماینده عقل اروپایی است) و آموزه‌هایش دنیا را به گونه دیگری می‌بیند و این آغاز سرگشتگی اوست. ماری به او یاد داد که دوست داشتن از ازدواج بهتر است. دین، خرافه‌ای است که برای حکومت بر مردم اختراع شده، دوست داشتن طبیعت و بهره‌مند شدن از زیبایی‌های آن از

وعده‌های بهشتی جذاب‌تر است. او را با موسیقی و هنر آشنا کرد، به او فردیت را آموخت و به اسماعیل یادآوری کرد که او مسیح بن مریم نیست که با تک‌تک بیماران مدارا کند و به درد دل آن‌ها گوش دهد.

«اعصابش برای تحمل این حیرتی که خود را در آن تنها می‌دید، ضعیف بود. پس بیمار شد و [مدتی] درس را ترک کرد، و نوعی نگرانی و سرگشتگی او را دربر گرفت، بلکه گاهی آثاری از ترس و وحشت در نظرش می‌نمود.» (حقی، ۲۰۰۰: ۸۸-۸۹).

اما ماری با تزریق روحیه نشاط و خوش‌باشی و بردن اسماعیل به روستایی زیبا در اسکاتلند او را از این بحران نجات می‌دهد. این بحران موقت از او شخصیتی قوی و بااراده می‌سازد؛ به طوری که عشق به وطن و انگیزه خدمت به آن در وجودش جایگزین عشق ماری می‌شود:

«پیش از این اسماعیل احساس مبهمی نسبت به مصر داشت، مانند شن‌ریزه‌ای بود در میان شن‌ها... که با وجود جدایی از ذرات دیگر قابل تشخیص نبود، اما حالا احساس می‌کرد دانه زنجیری است در رشته زنجیری بلند که به شدت او را با وطنش پیوند می‌دهد... و هر قدر عشقش به مصر بیشتر می‌شد، نفرتش از مصریان هم بیشتر می‌شد. اما آن‌ها خانواده و طایفه‌اش بودند. گناه آن‌ها نبود. آن‌ها قربانی جهل و فقر و ستم طولانی مدت بودند.» (همان: ۹۱-۹۲)

او با شوق بسیار به وطن می‌آید اما نگاهش به محیط و مردمش همچون گذشته نیست. چون انتظاراتش تغییر کرده است. از زمان ورودش به قاهره همه چیز را یکسره سیاه و تاریک و زشت می‌بیند.

راوی، علت این تعارض را «مقایسه و نقد» می‌داند که لازمه هر تغییر مکانی است. به ویژه برای کسی که از غرب بازگشته است. مقایسه‌ای که آرامش را از او می‌گیرد و حتی درک عاطفی‌ترین لحظات را از دست می‌دهد. (بهی، ۱۹۹۱: ۱۷۱) و این از مشخصه‌های ذهن روشنفکر است. به تعبیر ژان پل سارتر «روشنفکر کسی است که در وجود خویش و در جامعه به تضاد موجود بین حقیقت علمی (با همه معیارهایی که دارد) و ایدئولوژی (با سیستم ارزش‌های سنتی‌اش) آگاهی پیدا می‌کند» (گودرزی، ۱۳۸۶: ۷۳)

اسماعیل که در اروپا دچار «بحران هویت» یا «بیگانگی فرهنگی» شده بود و موقتاً به تدبیر ماری، نجات یافته بود، پس از بازگشت به وطن به دلیل روحیه روشنفکری و دغدغه اصلاح جامعه بحران روحی‌اش

شدت می‌یابد. نقطه اوج این بحران، زمانی است که اسماعیل مادر را می‌بیند که قطراتی از روغن چراغ در چشم مرّم فاطمه می‌ریزد، پس شیشه را از مادر گرفته به بیرون از پنجره پرتاب می‌کند. این اعلام مبارزه‌ای است میان اسماعیل و خودش:

«با حرکتی سریع آن را از پنجره بیرون انداخت و صدای شکستش مثل طنین اولین نارنجک در میدان جنگ بود.» (حقی، ۲۰۰۰: ۱۰۰)

راوی از زبان خانواده، علت این مشکلات را سفر اسماعیل به اروپا می‌داند:

«لغت بر روزی که به سفر رفتی اسماعیل! ای کاش پیش ما می‌ماندی و اروپا فاسدت نمی‌کرد که [این‌گونه] به خانواده و وطن و دینت اهانت کنی.» (حقی، ۲۰۰۰: ۱۰۵)

بعضی منتقدان، بحران داستان را تقابل و تعارضی میان علم و دین می‌دانند. (ر.ک: ابو عوف، ۲۰۰۶: ۹۴) و بعضی دیگر آن را جدال علم و ایمان تعبیر کرده‌اند. (ر.ک: بهی، ۱۹۹۱: ۱۶۳) درست است که نگرش اسماعیل نسبت به دین تغییر کرده یا دست کم نسبت به وجوب آن شک کرده، اما برخورد او با موضوع روغن چراغ لزوماً به معنی ردّ دین نیست؛ بلکه تعارضی است میان علم اسماعیل (تخصّص چشم‌پزشکی) و اعتقاد مردم به تأثیر روغن چراغ مسجد در شفای چشم بیمار و ایمان آن‌ها به امور غیبی و کرامات اولیاء که از نظر او خرافه و وهم است. چنان‌که در خطاب به مادر می‌گوید:

«اذیت و آزار حرام است... تو مؤمنی، نماز می‌خوانی، پس چگونه چنین خرافات و اوهامی را می‌پذیری؟» (حقی، ۲۰۰۰: ۹۸)

بنابراین، او حساب دین و اعتقاد به کرامات را جدا می‌کند. تعارض زندگی اروپایی و دین به قرون وسطی برمی‌گردد. زمانی که گناه رفتارهای ناپسند افراطی و خرافه‌گویی‌های بعضی عالمان دینی به حساب دین گذاشته شد و پس از رنسانس تاوانش را دین پرداخت. بحران روحی اسماعیل نمی‌تواند تضاد علم و دین باشد، حتی اگر خودش چنین تصویری داشته باشد!

اگر در جامعه مسلمانان، جهل و فقر و تنبلی و آلودگی است، گناه اسلام چیست؟ اسلام پیوسته بر بزرگداشت علم و مقام دانشمند تأکید داشته و بزرگ‌ترین دشمن انسان را جهل دانسته است. تاریخ مستندترین گواه است که دانشمندان مسلمان، استادان تمدن اروپایی بوده‌اند. ضرورت ارتباط انسان با طبیعت و برخوردار شدن از زیبایی آن و تأمل در خلقت آن نیز در دین بسیار تأکید شده است. (ر.ک:

بهی، ۱۹۹۱: ۱۷۸-۱۷۹) همچنین سفارش اسلام در جزئی‌ترین برنام‌های بهداشت فردی و اجتماعی مؤید توجه به سلامت و پاکیزگی در جامعه است. پس مشکل اسماعیل تضاد موجود میان دین و علم نیست؛ بلکه جدال میان زندگی مصری و زندگی اروپایی است با همه مؤلفه‌های آن که در ماجرای روغن چراغ به صورت تعارض «علم» و «ایمان» به کرامات اولیاء خود را نشان می‌دهد و در دیگر موارد یعنی دیدن وضعیّت محلّه‌ها، آلودگی شهر و رفتار عجیب مردم، علّت به فقر و جهل جامعه برمی‌گردد.

۲-۴-۳. راه(ها)ی برون‌رفت از بحران

۲-۴-۳-۱. راه آب‌نامه

روح‌الله که سال‌هاست برای گریز از شرایط موجود در جامعه و عادات و رفتارهای ناپسند مردم به جست‌وجو در اسناد تاریخی و نسخه‌های خطّی و فضای معنوی بقاع متبرکه (سنت‌ها) پناه برده است، همچنان از دست مردم دل‌پُری دارد و راه چاره‌ای برای تغییر آن‌ها نمی‌یابد.

راوی برای بیرون آمدن روح‌الله از سرگشتگی، اندیشه بازگشت به گذشته و افتخار به تمدّن اصیل و کهن ایرانیان را به او پیشنهاد می‌کند و او نمی‌پذیرد؛ با این توجیه که این حرف‌ها دیگر خریدار ندارد: «داشتیم داشتیم و بودیم بودیم به هیچ دردی نمی‌خورد. اگر مردی از داریم داریم و هستیم هستیم سخن بران.» (جمال‌زاده، ۱۳۳۹: ۱۲۸)

راوی اندیشه انتقام را از سر روح‌الله بیرون می‌کند و آن را به روزگار وامی‌گذارد: «بگذار روزگار خودش انتقام تو و هزارها چون تو را خواهد گرفت... این مردم مستحق شفقت و ترحمند نه قصاص و انتقام.» (همان: ۱۳۰)

روح‌الله که با هیچ یک از نصیحت‌های راوی قانع نشده، تسلیم قضا و قدر می‌شود و راهی برای بیرون آمدن از این بلا تکلیفی نمی‌یابد:

«بدبختی همین جاست که امید اصلاحی هم در میان نیست.» (همان: ۱۲۹)

بحران روح‌الله تقریباً بدون حل باقی می‌ماند، اما راوی برای برون‌رفت موقت از این آشفتگی به او پیشنهاد خوش‌باشی و رفتن به باغ و باده‌نوشی می‌دهد و قرار می‌گذارند فردا به باغی بروند و از روزگار انتقام بگیرند. اما اکنون شش سال است که هیچ یک دیگری را ندیده است! شاید وعده روح‌الله و راوی نیز مانند دیگر هم‌وطنان وعده سر خرمن بوده باشد!!!

۲-۳-۴. قنديل ام هاشم

راه‌حل کوتاه‌مدتی که ماری در آغاز بحران در اروپا به اسماعیل پیشنهاد می‌کند خوش‌باشی و بهره‌مندی از طبیعت و زیبایی‌های آن است که موقتاً جواب می‌دهد. اما بحران هویت اسماعیل در مصر و در ارتباط با مردم کشورش شدت می‌گیرد و راه برون‌رفت از این بحران را خودش می‌یابد. تطبیق علم و ایمان یا عقل غربی و عاطفه شرقی و درنیفتادن با اعتقادات مردم. پیاده‌سازی بخشی از تمدن غربی که با زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی جامعه خودی و سنت‌های اصیل آن سازگار باشد. و یکسره خط بطلان بر آن نکشد و تعارض و تضاد عمیق ایجاد نکند. اما لازمه رسیدن به این نتیجه، ترک نگاه مقایسه‌ای است.

«و مقایسه چرا؟ عاشق مقایسه نمی‌کند... اگر مقایسه از در وارد شد، عشق از پنجره می‌گریزد» (حقی، ۲۰۰۰: ۱۱۶).

بعضی از منتقدان، داستان را به شکلی نمادین تفسیر کرده‌اند. برای نمونه شفای چشم فاطمه با روغن چراغ را رمز مصر می‌دانند. کشمکش میان علم اروپا و روحانیت و بدویت شرق که در نهایت به صلح می‌انجامد. یعنی مصر علم را رد نمی‌کند، به شرط آنکه با ویژگی‌های تمدنی، طبیعت و اصالت ملتش سازگار باشد. (ر.ک: ابو عوف، ۲۰۰۶: ۹۴) همچنین الرّاعی، مقام سیده زینب را رمز ایمان و چراغ را تجسم ایمان، فاطمه را نماد مصر سنتی و ماری را نماد اروپای جدید که بدون ایمان به انسان، به دانش مادی خود می‌نازد، تفسیر می‌کند (ر.ک: زغلول سلام، ۱۹۷۳: ۳۴۸).

۲-۴-۴. حضور شخصیت‌های فرعی داستان برای کمک به برون‌رفت از بحران

در *راه آب‌نامه*، به جز مادر که به حکم مادری، مهربان و مطیع است، روح‌الله تقریباً هیچ حامی و پشتیبانی ندارد. همه شخصیت‌ها، نهادها و به طور کلی جامعه با همه قوای خود در برابر خواست او می‌ایستند و بر ناامیدی‌اش دامن می‌زنند.

اما در *قنديل ام هاشم*، شخصیت‌های دیگر برای رهایی اسماعیل از بحران و حل مشکل درونی خود به او فرصت می‌دهند و با او همراهی می‌کنند. اسماعیل، شیشه روغن و چراغ مسجد را می‌شکند و حتی لفظاً به مقام ام هاشم توهین می‌کند. او با آزمایش‌های بی‌حاصل خود، چشم‌های فاطمه را تا مرز کوری می‌برد. اما پدر و مادر با اینکه از اهانت اسماعیل به مقدسات خود رنجیده‌خاطرند، در برابر او و کارهایش نمی‌ایستند. خادم مسجد که قنديل برایش مقدس است و وسیله تأمین معاش اوست، از

دوستان قدیمی اسماعیل است. نه تنها به او آسیبی نمی‌زند بلکه او را از زیر ضربه‌های زائران بیرون آورده به خانه می‌رساند و بعد از این ماجرا نیز با او مدارا می‌کند. و فاطمه که کمترین توجهی از جانب اسماعیل را غنیمت می‌داند، چشمان خود را در اختیارش می‌گذارد تا آزمایش‌های خود را بر آن پیاده سازد.

۲-۵. حضور نویسنده در داستان

با مقایسه زندگی جمالزاده و شخصیت روح‌الله و شرایط اجتماعی مطرح در داستان، به نظر می‌رسد راوی و روح‌الله نمودی از شخصیت نویسنده است. این موضوع دربارهٔ يحيى حقى و شخصیت اسماعیل نیز صادق است. برای درک بیشتر این موضوع کافی است به زندگی‌نامه هر دو نویسنده نظری بیفکنیم. جمالزاده و يحيى حقى، هر دو در خانواده‌ای فرهنگی و مذهبی می‌بالند که تأثیر این تربیت دینی را در آثار ادبی آن‌ها می‌توان به وضوح دید. هر دو پیوستگی و شیفتگی بسیاری به فرهنگ مردم به ویژه طبقات پایین اجتماع دارند. اغلب شخصیت‌های داستانی جمالزاده از میان مردم کوچه و بازار و محله‌های پایین شهر انتخاب می‌شوند. انسان‌هایی که او در دوران کودکی از نزدیک دیده و بر ذهن و ضمیرش تأثیر عمیق گذاشته‌اند. او خود می‌گوید: «روی هم رفته زندهٔ ایام طفولیت خود هستم.» (پارسی‌نژاد، ۱۳۸۲: ۱۴) يحيى حقى نیز شیفتهٔ محله‌های پایین شهر قاهره، به ویژه محلهٔ سیده زینب یعنی زادگاهش بود و در زندگی‌نامهٔ خودنوشتش به تأثیری که این محله بر زندگی و شکل‌گیری شخصیتش گذاشته بود، اشاره می‌کند. (حقى، ۲۰۰۰: ۲۵)

هر دو پس از تحصیل در علم حقوق به عالم ادبیات وارد می‌شوند. هر دو، سال‌های بسیاری از عمرشان را در اروپا می‌گذرانند و همسر اروپایی برمی‌گزینند. این موضوع در شکل‌گیری شخصیت و بینش جمالزاده و حقى به عنوان روشنفکران مقایسه‌گر فرهنگ شرق و غرب، بسیار مهم و تأثیرگذار است. يحيى حقى، آغاز آشنایی جدی‌اش با تمدن اروپایی را پنج سالی می‌داند که در ایتالیا خدمت می‌کرد و به شکل کامل‌تر در فرانسه و از جدال درونی‌اش میان مقایسهٔ تمدن غرب و شرق می‌گوید: «در درونم چیز محکمی داشتم که احساس می‌کردم به راحتی در تمدن غرب ذوب نمی‌شود... من تمدنی دارم که اگر از تمدن [اروپا] برتر نباشد... با آن برابری می‌کند و دینی دارم که نظامی کامل و بی‌نیاز است» (همان: ۴۲)؛ همچنین بیان می‌کند که در همهٔ سال‌هایی که در اروپا بودم، به مردم مصر و

زندگی سخت آن‌ها می‌اندیشیدم و وقتی باز گشتم همان احساسی را داشتم که اسماعیل، شخصیت قندیل داشت. دوست داشتم حرکتی در مردم مصر ایجاد کنم. (همان: ۵۶)

هر دو در روزنامه و مجله مقاله می‌نوشتند و شاید این موضوع برای زمان آن‌ها امری بدیهی بود. «اغلب رمان‌نویسان جدید در ایران، ترکیه و کشورهای عربی از دنیای مطبوعات برخاسته‌اند و این خود، در پیدایش سبک جدیدی در نگارش بی‌تأثیر نیست.» (بالایی، ۱۳۸۶: ۱۲)

یکی از دلایل نزدیکی شخصیت داستان به شخصیت نویسنده حضور نشانه‌های درون‌متنی است. ویژگی‌های شخصیتی مادر اسماعیل، بسیار شبیه به ویژگی‌های مادر حقی است که در زندگی‌نامه خود بیان می‌کند. همچنین شخصیت‌هایی چون ماشاء‌الله خانم، فروشنده و اسطی حسن سلمانی که در داستان حضور دارند، شخصیت‌های واقعی هستند که یحیی حقی از زندگی در محله سیده زینب به یاد دارد. (ر.ک: حقی، ۲۰۰۰: ۶۵) در *راه‌آب‌نامه*، روح‌الله به شخصیت سید جمال‌الدین واعظ (پدر جمال‌زاده) و هفته‌نامه «الجمال» که سخنرانی‌های ایشان را چاپ می‌کرد، اشاره می‌کند. (ر.ک: جمال‌زاده، ۱۳۳۹: ۲۲) همچنین روح‌الله در میان بدگویی‌هایش از ایرانیان جمله‌ای از سید حسن تقی‌زاده، دوست صمیمی جمال‌زاده نقل می‌کند. گویی تقی‌زاده دوست اوست. نکته دیگر اینکه یکی از عادات خاص روح‌الله، آوردن بیت و مصراع فراوان در جای‌جای کلام است. به نظر می‌رسد، جمال‌زاده این عادت خود را به شخصیت داستانش نسبت داده است. همچنین انتخاب این تیپ‌های شخصیتی به عنوان همسایگان روح‌الله، مؤید درستی ادعای ماست. جمال‌زاده در دوران کودکی در چنین کوجه‌ای با چنین همسایگانی، به ویژه شخصیت وجیه‌المله، زندگی کرده است که تأثیر آن‌ها را در اغلب آثارش می‌توان دید.

۳. نتیجه

۱. هیچ‌یک از شخصیت‌های اصلی داستان‌ها در فرهنگ اروپایی ذوب نمی‌شوند؛ بلکه با مجهز شدن به سلاح دانش و بینش مدرن برای خدمت به ملت، به وطن بازمی‌گردند. هرچند اسماعیل دچار تحولات اساسی شخصیتی می‌شود، از این تحول روحی در جهت مثبت استفاده می‌کند و پس از جدالی مؤثر به زودی خود را با شرایط جامعه تطبیق می‌دهد و میان علم و ایمان آشتی برقرار می‌سازد. اما روح‌الله برای بحران روحی‌اش راه‌حلی نمی‌یابد و همچنان در برزخ دوست داشتن و نفرت از هم‌وطنانش باقی می‌ماند و برای تحمل اوضاع یا گریز از آن به امور فرهنگی و جست‌وجو در اسناد تاریخی موجود در امام‌زاده‌ها و اماکن قدیمی پناه می‌برد. به

عبارتی دیگر به سنت‌ها رو می‌آورد. شخصیت اسماعیل در روند داستان متحول می‌شود. او هم حرکت مکانی دارد هم تحول فکری - روحی. اما شخصیت روح‌الله، پویایی چندانی ندارد و در پایان داستان نسبت به آغاز، چندان تغییر نکرده است.

شخصیت‌های فرعی قنديل ام هاشم در برون‌رفت اسماعیل از بحران بسیار مؤثرند؛ اما شخصیت‌های فرعی راه‌آب‌نامه به حیرت روح‌الله و باقی ماندن در آن دامن می‌زنند.

۲. علت به وجود آمدن رمان‌هایی با مضمون سرگشتگی روشنفکر در دو کشور ایران و مصر، به زمینه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مشابه در این دو کشور برمی‌گردد که شرایط مناسب برای آشنایی روشنفکران جامعه با تمدن غربی و مقایسه آن با فرهنگ سنتی خود را فراهم کرده است. روشنفکر با مقایسه و نقد همین تفاوت چشمگیر تمدن‌ها در بسیاری از موارد به سرگشتگی و حیرت می‌رسد و اگر جامعه به حل بحران روحی او کمک نکند، چه بسا این حیرت به سرخوردگی، دیوانگی و حتی خودکشی بیانجامد. مانند شخصیت‌های بعضی از داستان‌های جمال‌زاده، صادق هدایت، صادق چوبک، نجیب محفوظ و بسیاری از داستان‌هایی که چنین مضمونی دارند.

۳. با توجه به شباهت‌های موجود میان زندگی نویسندگان و شخصیت‌های اصلی این دو داستان، به نظر می‌رسد؛ اسماعیل نمودی از شخصیت يحيى حقی و روح‌الله نمودی از شخصیت جمال‌زاده است. در واقع، این داستان‌ها بخشی از زندگی‌نامه يحيى حقی و جمال‌زاده است که نویسندگان کوشیده‌اند به شکلی غیرمستقیم سرگشتگی خودشان به عنوان روشنفکران جامعه، موانع موجود بر سر راهشان و دیدگاهشان نسبت به ملت و میهنشان را بیان کنند. این موضوع را در بسیاری از داستان‌های معاصر ایران و مصر به ویژه در آثار پیشگامان داستان‌نویسی می‌توان دید. آثاری چون بوف کور از هدایت، *عصفور من الشرق* و *عودة الروح* از توفیق الحكيم رمان‌هایی از نوع زندگی‌نامه هستند.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)؛ *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران: خوارزمی.
۲. ابو عوف، عبدالرحمن (۲۰۰۶)؛ *أوراق نقدية في الأدب، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب*.
۳. بالایی، کریستف (۱۳۸۶)؛ *پیدایش رمان فارسی، ترجمه مهوش قویمی و نسرين خطاط، چاپ دوم، تهران: معین*.

۴. بهی، عصام (۱۹۹۱)؛ *الرحلة إلى الغرب في الرواية العربية الحديثة، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب*.

۵. پارسی‌نژاد، کامران (۱۳۸۲)؛ نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های سید محمدعلی جمال‌زاده، تهران: روزگار.
۶. جمال‌زاده، محمدعلی (۱۳۳۹)؛ راه‌آب‌نامه، بی‌جا: معرفت.
۷. جواهرکلام، محمد (۱۳۷۲)؛ نگاهی به داستان معاصر عرب، تهران: مؤلف.
۸. جهانگللو، رامین (۱۳۷۹)؛ ایران و مدرنیته، چاپ اول، تهران: گفتار.
۹. حقی،یحیی (۲۰۰۰)؛ قنديل امّ هاشم، القاهرة: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۰. زغلول سلام، محمد (۱۹۷۳)؛ دراسات في القصة العربية الحديثة، الإسكندرية: منشأة المعارف.
۱۱. سعید جمال‌الدین، محمد (۱۳۸۹)؛ ادبیات تطبیقی، ترجمه سعید حسام‌پور و حسین کیانی، شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۲. ضیف، شوقی (۱۹۶۱)؛ الأدب العربي المعاصر في مصر، الطبعة العاشرة، القاهرة: دار المعارف.
۱۳. طه بدر، عبدالحسن (بی‌تا)؛ تطوّر الرواية العربية الحديثة في مصر، الطبعة الخامسة، القاهرة: دار المعارف.
۱۴. عبود، عبده (۱۹۹۹)؛ الأدب المقارن مشكلات وآفاق، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
۱۵. گودرزی، غلام‌رضا (۱۳۸۷)؛ تجدد ناتمام روشنفکران ایران، چاپ دوم، تهران: اختران.
۱۶. مبارک، علی (۱۸۸۳)؛ علم‌الدین، الإسكندرية: الجريدة المحروسة.
۱۷. میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷)؛ صد سال داستان‌نویسی ایران، چاپ پنجم، تهران: چشمه.
۱۸. نفیسی، سعید (۱۳۶۶)؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، تهران: بنیاد.
۱۹. وادی، طه (۱۹۹۶)؛ هیکل رائد الرواية السيرة والتراث، الطبعة الثانية، القاهرة: دار النشر للجامعات.

ب: مجلات

۲۰. آتش‌سودا، محمدعلی (۱۳۸۱)؛ «عوامل داستانی فارسی شکر است»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، شماره ۳۴، صص ۱۲۹-۱۳۷.
۲۱. حسام‌پور، سعید و حسین کیانی (۱۳۹۰)؛ «بررسی تطبیقی معمای هستی در اندیشه عمر خیام نیشابوری و ایلیا ابوماضی لبنانی بر پایه مکتب اروپای شرقی»، لسان مبین، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، شماره سوم، سال دوم، صص ۹۷-۱۳۰.
۲۲. زینی‌وند، تورج (۱۳۹۱)؛ «فقدان روش پژوهش در مطالعات تطبیقی ادبیات عربی و فارسی»، ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۲/۳، پیاپی ۶، صص ۹۴-۱۱۴.
۲۳. شمس، طاهره (۱۳۹۱)؛ «جمال‌زاده و گوی دو مویاسان بررسی تطبیقی دو داستان کوتاه ویلان‌الدوله و ویلان»، نقد ادبی، دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۱۹، سال پنجم، صص ۱۵۷-۱۷۶.

۲۴. محمود غيلان، حيدر (۲۰۰۶)؛ «الأدب المقارن ودور الأنساق الثقافية في تطوّر مفاهيمه وإتجاهاته»، مجلّة دراسات يمنية، رقم ۸۰، صص ۸۱-۱۴۱.

ج: پايان نامه ها

۲۵. حاتمی، نرگس (۱۳۸۹)؛ روايتا قنديل ام هاشم وعصفور من الشرق دراسة موازنة في الشكل والمضمون، پايان نامه کارشناسی ارشد ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی.

۲۶. عسکری، فاطمه (۱۳۸۹)؛ روياروي فرهنگ شرق و غرب در ادبيات داستاني معاصر مصر (مطالعه موردی: قنديل ام هاشم يحيى حقي)، پايان نامه کارشناسی ارشد ادبیات عربی، کرمانشاه.

۲۷. ميرزايي، فرامرز (۱۳۷۷)؛ تأثیر منفی ادبیات غرب در اسلوبها و مضامين ادبیات داستانی مصر، پايان نامه دکتری ادبیات عربی، دانشگاه تربیت مدرس.

